



حسین منزوی
 تنها دهان توست که دل را نمی زند
 قندی که در مکرر خود نامکرر است

عنوان: حدود
 مولف: الیاس علوی
 ناشر: نشر نیماژ
 نقاشی روی جلد: الیاس علوی
 چاپ اول، تهران، ۱۳۹۳
 ۱۱۰ نسخه، ۱۱۳ صفحه، رقعی



زهرا حسین زاده

ای صدای تو استامینون

الیاس علوی، نامی آشنا در شعر سپید افغانستان است با سابقه چاپ «من گرگ خیالبافی هستم»، «بعضی زخم‌ها» و «حدود». این کارنامه ادبی تا حدودی او را در بین جامعه ادبی معرفی کرده است. او نقاشی است که شعر می‌نویسد و شاعری است که نقاشی می‌کند، اما کم‌وبیش مطرح شدنش را مدیون شعرهای خویش است. «حدود» سومین اثر الیاس علوی، ترکیبی از شعرها و نقاشی‌های اوست. نقاشی‌هایی که روی مفاهیم خاصی پافشاری دارند. از همان طرح روی جلد کتاب که سر یک انسان را نشان می‌دهد، بگیرد تا نقاشی‌های داخل کتاب که به شکل‌های متفاوت همین سر آدمی تکرار می‌شود.

الیاس نشان داده است در انتخاب کلماتش با وسواس و دقیق عمل می‌کند همین که نام این مجموعه را «حدود» گذاشته و نه معادل‌های دیگر آن را؛ به عنوان نمونه مرزها، از همین دقت او نشأت می‌گیرد. او حتی حد و مرز را هم به عنوان نام برنگزیده است بلکه جمع حد را به کار برده که معانی دیگری هم از آن به ذهن متبادر می‌شود. این قبیل ریزه‌کاری‌ها کم‌کم زیاد کرده به این که او شاعری متفاوت از خیلی‌های دیگر به نظر برسد و مخاطبان بیشتری هم برای آثارش داشته باشد. اغلب شعرهای الیاس علوی ساده و روان است خصوصیتی که باعث می‌شود با سلیقه هر مخاطبی کنار بیاید. منظوم از ساده و روان، سطحی نیست. این ویژگی را ما در کتاب‌های دیگر او هم شاهدیم. شاعر حدود، بغرنج‌گویی و طرح معما نمی‌کند، شاید از همین خاطر شاید خواننده از خواندن چندین باره شعرهایش کمتر خسته شود.

شاید بحثی کهنه و دراز دامن به نظر آید این که شاعری چون الیاس چقدر باید خود را بیخ عنوان یک شاعر افغانستانی به مخاطبانش بنمایاند؟ اصلاً چه ضرورتی بر این مهم بار می‌شود و آیا الیاس از پس این کار برآمده است یا نه؟

واقعیت این است که الیاس و دیگر هم‌نسلا نش، که بیشتر عمرشان را در مهاجرت گذرانده‌اند، دارای ویژگی‌های زبانی خاصی هستند که آن‌ها را نه ایرانی و نه افغانستانی است، بلکه متعلق به این دو حوزه با هم است. این نسل یک گونه زبان معلق و بلاتکلیف دارند. شاعر حدود کوشیده در جاهایی این افغانستانی بودن خود را به نمایش بگذارد که فقط محدود به چند کلمه است و بس. به عقیده من این ضعف، که اغلب شاعران مهاجر به آن دچار است و البته خودشان در آن بی‌تقصیر، از این جهت تا حدی باید در مورد این نسل اغماض به خرج داد. الیاس علوی در مجموعه شعر حدود در کلمات زیر تلاش کرده افغانستانی باشد که خوب، که بسیار اندک است در هویت بخشی زبانی غیر مکفی است.

آمودریا؛ (ص ۸)، هندوکش؛ (ص ۸)، کارد؛ (ص ۸)، کلکین؛ (صص ۱۰، ۱۲، ۸۰، ۸۳، ۸۹)، چوکی؛ (ص ۱۳)، ناجوان؛ (صص ۱۸، ۱۹، ۲۰)، جیحون؛ (ص ۱۹)، نابختیار؛ (ص ۱۹)، زمري؛ (ص ۲۴)، ایمل؛ (ص ۲۵)، عبدالرحمن؛ (ص ۲۷)، هلمند؛ (ص ۲۷، ۱۰۳)، دشت برچی؛ (ص ۴۴)، الماری؛ (ص ۴۶)، ناجوها؛ (ص ۵۰)، سرک؛ (ص ۵۱)، بلند منزل؛ (ص ۵۲)، کابل؛ (ص ۵۳)، ملی بس؛ (ص ۵۸)، موسیچه؛ (ص ۷۴ و ۷۵)، کومه؛ (ص ۷۶)، دایکندی؛ (ص ۸۰)، ارزگان؛ (ص ۸۵)، کلان؛ (صص ۸۷، ۸۸)، هزاره؛ (ص ۹۹)، لچک؛

(ص ۱۰۰)، حویلی؛ (ص ۱۰۰).

چند نمونه را با هم می‌خوانیم:

خدا کند انگورها برسند

آمودریا زیباترین پسرانش را بالا بیاورد

هندوکش دخترانش را آزاد کند

خدا کند انگورها برسند

(حدود، ص ۸)

چه فرق می‌کند؟

ملبورن یا مشهد

آدلاید یا دایکندی

تو نیستی

و این اتاق کلکینی به صبح ندارد

کلکین

(همان، ص ۸۰)

گره‌ها، معصومانه‌ترین نگاهشان را خرج می‌کردند

و موسیچه‌ها بلند می‌خواندند

انگاریک خمر «شیراز» را سر کشیده باشند

موسیچه‌ها که شیراز را نمی‌نوشند!

آگوست بود

(همان، صص ۷۴ و ۷۵)

...

وزن نگاه کرد

به دست‌های زمخت مرد

و دردی دور که در کومه‌هایش تیر می‌کشید

گودالی به اندازه یک انگشت.

(همان، ص ۷۶)

...

و همه جا را آب گرفته باشد

لباس‌های بازماندگان آشویتس روی جالباسی باشد

لچک‌های آن چهل دختر چشم بادامی بر طناب حویلی

و گوش کوچک ونگوگ در سینک آشپزخانه

کاک خسرو.

(همان، ص ۱۰۰)

خالی از لطف نیست اگر مختصری هم به جهان‌بینی شاعر حدود بپردازیم و بینیم اندیشه و محتوای شعرهای او را چه اموری تشکیل می‌دهد.

در مجموعه شعرهای الیاس علوی توجه به کلماتی با بسامد بالا نشان دهنده نوعی یأس و آشفتگی در جهان ذهنی شاعر است. عالمی تاریک که از آزادی در آن خبری نیست و جنگ است که تعیین کننده است با ابزارهای اعمال خشونت و نشانه‌های خشونت در فضایی بسته که البته شاعر را همواره رنج بخشیده‌اند. بخشی از این کلمات که در «حدود» خود گویای این جهان‌بینی‌اند، عبارتند از:

شب؛ (صص ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۷۱، ۷۳، ۸۵، ۹۷)،

اتاق؛ (صص ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۲۰، ۳۲، ۳۶، ۴۲، ۸۶، ۸۷، ۸۹)، غمگین؛ (صص ۵۷، ۱۳، ۱۰۰)، پریشانی؛ (ص ۱۵)، ویرانی؛ (صص ۱۹)، زخم؛ (صص ۳۰، ۳۱، ۸۲)، خنجر؛ (ص ۳۸)، سه بار، جنگ؛ (صص ۱۶، ۵۳، ۱۰۴)، سرخ؛ (ص ۷۱، ۶۶، ۲۷، ۱۰۳، ۱۱۰)، خون، (صص ۴۸، ۴۳، ۳۴، ۴۱، ۴۲، ۷۱، ۶۶، ۷۷، ۱۰۴)، درد؛ (صص ۱۱۲، ۷۶، ۳۲)، غم؛ (صص ۱۸، ۴۸، ۹۴)، تیغ؛ (صص ۱۸، ۲۷)، کارد؛ (صص ۸، ۱۶)، مرگ؛ (صص ۲۲، ۷۰، ۲۳)، تفنگ؛ (صص ۸، ۲۵، ۸۵، ۱۰۲، ۱۰۳)، ماشه؛ (ص ۲۵)، گلوله؛ (صص ۱۴، ۷۰)، آواره؛ (صص ۷۰، ۴۰)، تیر؛ (صص ۴۳، ۷۶)، ناامیدی؛ (ص ۱۱۲)، محبوب؛ (ص ۹)، دوبار، (ص ۲۲)، گریه؛ (ص ۲۷)، گریستن؛ (ص ۵۱، ۵۰، ۸۵)، دیوار؛ (صص ۸، ۱۱)، سل؛ (صص ۵۱، ۶۹)، گور؛ (ص ۷۲)، زخم؛ (صص ۳۰، ۸۲، ۸۵، ۱۰۰)، خفه؛ (صص ۸۸، ۸۹)، مرز؛ (صص ۹۹، ۱۰۲).

علوی در کنار لغاتی که در بالا برشمردیم، گاهی از یار، دل داده و محبوبی که می تواند عشق ببخشد هم حرف می زند؛ عشقی که دیگرگونه است و ممنوع در کنار زیبایی که متاسفانه بر چهره اش زخمی به یادگار نشسته است و در خاک و خون گم است. چقدر هم زیاد به کار می رود این زیبایی!

یار؛ (صص ۸، ۱۸، ۲۰، ۱۱)، محبوب؛ (صص ۹، ۳۲)، دل داده؛ (ص ۱۶)، عشق؛ (ص ۱۳، ۴۲)، زیبا؛ (صص ۵۱، ۳۷)، زیبایی؛ (صص ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۳۸، ۴۷، ۴۸، ۸۷، ۸۲، ۹۰، ۹۱، ۹۲).

اگر جنگ نبود

ما شاید دل داده یکدیگر بودیم

ما شاید

(همان، ص ۱۶)

و من نگاه کردم به پشت سر

که عشق ما دیگرگونه بود

و غمگین بود و پنهان بود

دیگرگونه

(همان، ص ۱۳)

تو نشسته بودی کنار کلکین

بیالهات خالی بود از خوشه های انگور

و پر بود از زیبایی

و ذره های زیبایی ات در هوا پپچیده بود

تکه ای از ما باقی می ماند

(همان، ص ۱۰)

کلاه خودت را پس می زدم

از پس خاک و خون،

زیبایی ات

چون ماه تازه جوان پیداست

ما شاید

(همان، ص ۱۵)

درست در همان لحظه

سپل دختر زیبای محله را با خود می برد

خواب ریواس ها

(همان، ص ۵۱)

موفقیت الیاس علوی بیشتر در گرو ترفندها و شگردهایی است که خوب یاد گرفته و خوب هم از عهده اجرای آن ها در کارهایش برآمده است.

در این نوشتار به بعضی موارد اشاره خواهیم کرد.

یکی از محاسن کارهای الیاس توجه او به ابژه است. اکثر شعرهایی که از او در حافظه عموم به جا مانده، همان هایی است که به امر بیرونی و عینی توجه دارد مانند شعر اول این کتاب:

خدا کند انگورها برسند

جهان مست شود

تلوتلو بخورند خیابان ها

به شانه ی هم بزنند رئیس جمهورها و گداها

مرزها مست شوند

خدا کند انگورها برسند

(همان، ص ۷)

گاهی هم که به سوژکتیو نزدیک شده شعرش خوب از کار درنیامده است:

در پستوی هر خانه

کاش دروازه ای بود به جنگل سکوت

(همان، ص ۹۴)

از جمله شگردهایی که در این مجموعه و مجموعه های قبلی الیاس علوی پرکاربرد است می توان به تکرار اشاره کرد که بخش زیادی از موفقیت حدود نیز به آن بستگی دارد.

همان گونه که می دانیم تکرار در زیبایی شناسی هنر، از مسائل اساسی است. چشمک زدن ستاره ها، بال زدن پرندگان، چک چک قطره باران، به سبب تکرار و تناوب است که زیباست و آرام بخش. تأثیر قافیه و ردیف در شعر فارسی در پرتو تکرار محقق می شود. انواع تکرار در آثار ادبی قدیم و جدید فارسی به وفور آمده است.

(شمیسا، ۱۳۸۷، ص ۸۳)

بنیاد اندیشه شفيعی کدکنی در مورد تکرار می گوید: «تکرارهای هنری، تکرارهایی است که در ساختمان شعر، نقش خلاق دارند و با این که لازمه تکرار، ابتدال است و ابتدال نفی هنر، تأثیر گونه هایی از تکرار در ترکیب يك اثر هنری گوینده قرار می گیرد.» (شفيعی کدکنی، ۱۳۶۸، ص ۴۰۸)

تکرارهای موجود در حدود را می توان به این شکل دسته بندی کرد:

۱. تکرارهایی که به دنبال القای حالت یا فضای خاص اند:

خالی

چون دهان تو

که نمی خواند

خالی چون انگشتان تو

بی انگشت

بی حرکت



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

خالی،

(همان، ص ۳۶)

یقہ اش باز و

دهانش باز و

گلویش باز بود که:

«آزادی...»

(همان، ص ۵۹)

آی شب، آی شب،

من خانه‌ای ندارم

اما دهانم با من است

رو به قلعه تاریکت می‌ایستم

و فریاد می‌زنم

بغض هزار پرنده

(همان، ص ۲۶)

بالای سرت مربع آبی بود

آبی سراسری نبود

آبی پُر بود

من و فیروزه‌ای

(همان، ص ۶۴)

۲. تکرارهایی که هدفش بیان کثرت‌اند:

صدای تو، (۲۹ بار)

(همان، صص ۴۰-۴۴)

ای صدای تو

وقتی تیر در پیشانی‌ات تیر می‌کشد

در شانه‌هایت تیر می‌کشد

در قصه‌های جنّ و پری‌ات تیر می‌کشد

در آن همه شراب که نوشیدی

و بطری‌هایش را زیر تخت‌خواب پنهان کردی، تیر می‌کشد

ای صدای تو

(همان، ص ۴۳)

۳. تکرارهایی که به منظور تأکید آمده‌اند:

بعضی زخم‌ها آن قدر زخمند که

در خواب نیز نمی‌توانی دردش را

(بعضی زخم‌ها، ص ۳۰)

اگر تو نبودی

اگر تو نباشی

دریا غرق می‌شود در رگ‌هایم

از تو پُرَم

(همان، ص ۶۲)

۴. تکرارهایی که در جهت کمک به اشباع موسیقی استفاده شده‌اند:

او آن‌جا نشسته مقدرات روز آینده را می‌چیند

کدام سنگ، کدام ترانه را

کدام گرگ، کدام گله را

کدام مرد، کدام زن را باید بدرد.

(همان، ص ۱۱۰)

«آی کوه

آی سنگ

آی اسپ بی‌غیرت من

گودالی به اندازه یک انگشت، تو را چنین رام کرده است؟»

(همان، ص ۷۷)

باستانگرایی هم گاهی بسیار کم در مجموعه‌های الیاس به چشم

می‌خورد که چندان تأثیرگذار نیست و نمی‌شود بحث مفصل کرد.

نمونه‌اش را در مثال زیر شاهدیم که شاعر در آن به جای فعل «شوند»،

«بروند» را به کار برده است:

به میخانه شوند پلنگ‌ها و آهوها

خدا کند انگورها برسند

(حدود، ص ۸)

استفاده از تکنیک‌هایی چون حذف و هنجارگریزی‌های نحوی هم در

جای جای حدود دیده می‌شود که اغلب دم دستی هستند.

نه تنها من حیرانت بودم

که چشم آن طرف پیشخوان نیز

تکه‌ای از ما باقی می‌ماند،

(همان، ص ۱۰)

تفنگ‌ها یادشان برود دریدن را

کاردها یادشان برود بریدن را

خدا کند انگورها برسند

(همان، ص ۸)

امیدوارم که بعد از این شاهد آثار و کتاب‌های بیشتری از این شاعر

جوان باشیم.

